



و غیر از بیست نفر انهم از عائله خودش کسی دیگر بهائی نشده است پس نتیجه چنین می شود که علاوه از اینکه یکنفر بهائی درست کار خوش اخلاقی در عالم یافت نشده خودشان نیز که صاحب این مبادی و اصول هستند از پیرایه و درستکاری و حسن خاق محروم مانده اند.

گفت به چه میگوئی — خود جمال میارک ( میرزا ) مایل نبوده است که آنها بهائی شوند — خنده ام گرفت و در ضمیر خود گفتم سبحان الله این طایفه چقدر بدبخت شده اند و چسان از طریق عقلی و نهی محروم افتاده اند بعد متذکر شدم که اینها کور (۱) شده اند تا جمال همین ببینند و کور شده اند تا صوت ملیح بشنوند و جاهل شده اند تا از علم میرزا نصیب برند اینک در گزارش صفحه قبل عکس نگارنده و همان حاجی محمد هست آن شخص ریش سفیدی که بطرف دست راست من ایستاده او است مخفی نماید عکس مزبور بنا بر خواهش شوقی افندی بر داشته شد زیرا موقعی که من در حقیقا به پرت سعید میامدم از من درخواست نمودند که عکس به تیان پرت سعید را برداشته و خدمتشان بفرستم من نیز چون بدانجا رسیدم نخست همین درخواست را به تیان اعجاز ابلاغ داشتم و ایشان نیز عده خودشانرا از اسماعیلیه و قاهره طلبیدند و چون همگی مجتمع شدند این عکس را گرفتند و بر حسب دستور بحیفا و طهران و امریکا فرستادند تا اسباب دلگرمی و اشتغال احباب شود چنانچه همان

۱ میرزا در کلمات مکتوبه پمیردان خود میگوید \* کورشو تا جهالم بینی و کور شو تا صوت ملیحم را شنوی و جاهل شو تا از علم نصیب پری کور شو یعنی از مشاهده غیر جمال من کور شو یعنی از استماع غیر کلام من جاهل شو یعنی از غیر علم من!

عکس را هم در نمره يك سال ايريل ۱۹۲۴ مجله نجم باختر  
 امريكا برای تشويق سايرين گراور کرده اند و بايد دانست در هر  
 عکس که از هر جا بر داشته می شود همگی انها بهائی نيستند  
 بلکه رفیق بهائی و مهمان بهائی و مبتدیان که هنوز تصديق کامل  
 نکرده برای سیاهی لشکر در انها داخل است مثل آنکه در اینجا  
 من هستم و شيخ محمد محمد ابن هيد الظاهر که منتقل بخلط  
 های لوح میرزا عباس شد و در جای خود گفته خواهد شد دست و  
 يکنفر ديگر که او نیز بهائی نبود و يك ايه اقدس را که بدست  
 بهائيان می بيند استنساخ می کند و بدینواسطه محفل روحانی  
 یرت سعید به ان بهائی چه اعتراضاتی کرد که چون گذاردی فلاکس  
 استنساخ کند و چرا کتاب اقدس را او به بيند ( که شاید در  
 جای خود گفته شود ) در اینجا نوشته و طفلی را نیز در اغوش  
 خود گرفته است و یکی دو نفر ديگر هم از بهائيان قاهره وغيره  
 هستند غرض است این عکس که بهائيان یرت سعید را ارائه می  
 دهد همگی بهائی نيستند باری چون این مسئله دانسته شد اکنون  
 بايد وضع تبليغات بهائيان و ترتيب محفل سازی و حبله بازی  
 انرا تشریح کنم .

### وضع تبليغ بهائيان

بر ارباب بصيرت واضح و روشن است مبادی عالیه و شرایع  
 متقه و اصول مقدسه که از حلقوم يکفر پيغمبر یا فیلسوف برای  
 سعادت بشر ظاهر و منتشر می گردد چون از بهانه حق ظاهر میشود  
 و از منبع صدق بروز می کنند احتیاجی بخدعه و تدویر و دسیسه  
 و حقه بازی ندارد برهان او صدق او است و جهت پذیرفته شدن  
 او علو او است و بهر طور هست بالاخره عالم انسانی بقبول انمبادی

و تعالیم محتاج میشوند و خودشان بطیب خاطر آن را میپذیرند و چون طوق زرین بگردن عبودیت خویش می نهند دیگر گوینده اصراری در پذیرفتن او ندارد و ابرامی در ثبوت قیادت و ریاست خویش بخرج نمیدهد بلکه با اضروره ملوکلام متکلم را بلند میکند و مقام او را در قلوب وافئده ارجمند مینماید

اما اگر اینطور نباشد بلکه جاه طلب و خود پسندی ارزوی مقام بلندی کند یا شغالی دعوی طاوسی نماید و مبادی مششومه را یا از خود جعل و یا از دیگران سرقت نماید و بخواهد جمعی را بقبول آن دعوت کند باید خیلی زحمت بکشد و بسی نیرنگها بکار برد تا بمقاصد شوم خود آن هم موقتاً موفق شود حسن صباح چه زحمت ها کشید و چه طرحها ریخت و چه رنجهای بیشماری برد تا موقتاً باغزای جمعی نائل شد و گروهی را تاج و عرید امال خود نمود

در اینجا نمی توان بما ابراه گنند که مگر انبیاء و مریدان و معلمین اخلاق حسنه زحمات نکشیده اند ؟ چرا ما دعترفیم که ایشان زحمات بسیار کشیده اند و رنجهای بی شمار برده اند و لیکن الام و زحمات آنان اغلب الام و زحمات روحانی بوده است که می دیده اند شخص نا بینا رو بانس سوزنده حرص و هوا می رود و شخص غافل بی بصیرت بدره هولناک ظلم و جفا یر تاب می شود و نا گزیر بودند خون جگر بخورند و زحمت و سوزش قلبی به یتند و \* و ما علی الرسول الا البلاغ المبین \* بسر اینند اینست که برای انبیاء و معلمین بشر که رحمت محضند دیدن چنین ظلم و جفائی از يك ظلوم و جهولی که خیر خود را از شر خود تمیز ندهند نسبت بخود سر زند عذاب الیم بشمار می رفت

اری میرزا عباس نیز برای تسجیل کوربائی و الوهیت پدرش  
میرزا نقشه های غربی کشید و طرحهای جدیدی ریخت تا بدین  
وسیله بتواند احفاد آن شخص اول قریب خورده را در بیداه  
ظلمت و صحرائ غفلت نگاهداری کند این است که طرز محافلی  
در هر شهری ریخت و وظیفه برای آنها مقرر و معین نمود که  
نکارتده برای استحضار قارئین شرح انعقاد محافل و وظائف آن  
ها را مجملاً مینگارم

### محفل روحانی

ضروری و حتمی است که باید در هر شهری محفل روحانی  
منعقد شود و آن محفل مرکب از نه نفر اعضاء عامه مهمه بهائی  
است که هر سالی یکمرتبه باید سی و دو روز بعد از نوروز از  
جانب بهائیان آن شهر منتخب شوند و در هر شهر و دهی می  
باید این محفل منعقد گردد مخصوصاً امر اکید هوقی افندی  
صادر که در هر شهر و دهی که عده بهائیان به نه نفر رسید  
همان نه نفر باید محفل روحانی شوند و وظائف محفل روحانی  
را که بعداً شرح میدهیم اجرا نمایند هر چند نکارتده وقتی در  
کلکته بودم عده بهائیان آنجا فقط شش نفر جمال دغال کش بودند  
و معهداً محفل روحانی داشتند بلکه علاوه از آن که وظیفه محفل  
روحانی را که مکاتبه کردن با شرق و غرب باشد انجام میدادند  
یک مجله هم باسم البها اشعار دادند باینمعنی که یکنفر سیدقاسم  
علی نامی که فقط در میان آنها با سواد بود و ریاست و قیادت  
بان ینجنفر جمال داشت و خیلی معسر و پریشان بود این مجله  
را نوشت شاید بدین واسطه ارتزاق کند و از بهائیان بعضی و  
مرکز حیفاً امانه بگیرد نسخه اول را که بزحمات چند تمام کرد

به بمبئی و سایر جهات فرستاد و وجهی استفاده کرد و دیگر توانست نسخه دوم را بنویسد اما ذکر مجله البها که از افق معارف بهائیان کلکته طلوع کرده تا دو سال بر جسته ترین اخبار بشارت انگیز محافل روحانی بود که بیکدیگر می نوشتند و معجزات امر را بیکدیگر گوشزد میکردند و چنین جلوه میدادند که بواسطه از دیاد نفوس بهائی در کلکته نیز مجله تاسیس کرده اند و همین طور مجله نجم باختر نویسنده او مانند کلکته بکنفر است و انرا در ایران چنان جلوه داده اند که بهائیان امریکا از کثرت نفوس مجله امری تاسیس کرده اند در صورتیکه عده نفوس بهائیان امریکا که در جای خود با دلیل گفته خواهد شد بالغ به یکصد نفر نیستند

### ( وظائف محفل روحانی )

اول مکاتبه و مراسله با مرکز حیفای تمام محافل روحانی بلاد است و مراسلات آنها باید مشتمل بر اخبار مسرت آمیزی باشد که پیش قلوب و مهج نفوس شود باین معنی میباشد از مراتب خدمتگذاری خودشان و سایرین مطالبی درج کنند که سبب تشویق و تشجع سایر احباب شود که امراسله را قرائت مینمایند و بهمین طور از اخبار مسرت انگیزی که از سایر محافل بانها می رسد و متلذذ می شوند اقتباس نمایند و در نشریات و مراسلات خود بمحافل سایر همان اخبار را بایرایی های زیاده تر و عباراتی شور انگیز تر برای سایر محافل بنویسند

و چون اصل غرض محفل روحانی در مراسله با محافل شرق و غرب فقط ایجاد روح اشتعال و ایجاد در نفوس است لذا در جامه بهائی مقرر و حتم است که حتی المقدور از اشار اخبار معجزه که سبب گذرت قلوب و خمودت نفوس بهائی می شود و لورا است

باشد خود داری انقدر وتویسند و بالعکس اخیاری که سبب نهیج و تشویق جامعه بهائی میگردد ولو دروغ باشد بهر طور میتواند بنویسند و دران زمینه قلم فرسایی کنند این است که با لطمه آب دروغگوئی برویشان بازگشته والی الحال بهر و جنجال خود را نکه داری کرده و خوبستن را بدین دروغهائی که سالها شنیده اند دلخوش میدارند و دروغ پردازی حضرات بهائی شکفت نیست چرا که اینها بارهمان دارند و برکن شاخسار

درختی که تلخست و برا سرشت \* گرس برنشانی بیخ هشت و از جوی خلدش بهنکام آب \* به بیخ انگبین دیزی و شهد آب سر انجام کوهر به کار آورد \* همان میوه تلخ بار آورد بدیهی است شجره خبیثه آذیب و افتراء هر جا غرس شود جز میوه کذب و افتراء تیره نخواهد داد \* و محض استحضار قارئین صورت یکی از مکاتیب محفل روحانی را که بمحافل روحانی سایر بلاد نوشته است درج می کنیم

### نمونه از مراسلات محفل روحانی

ارواحنا لکم الفداء بعد از حمد و ثنا و شکر و بها بدرگاه خلاق ارض و سماء منزل کتب و مرسل رسل حضرت جمال قدم و نور اقوم و اسم اعظم روح العالمین لتراب قدام ارفقه الفداء و اظهار عبودیت و فنا باستان مقدس غصن اعظم و روح اقوم و نور اقدم صدر معرفت اسماء و قبله اهل بهاء من خلف حواء الاسماء اهلی حضرت عبد البهاء روح الوجود لمظالمیه الفداء و ابراز خضوع و خشوع و نیستی بحدت بات بساحت قدس قبله اهل واز و غصن ممتاز حضرت ولی امر الله ارواح العالمین لاحبائه الفداء معروض می دارد در این ایام روح جدیدی در عالم تاییده

و حرارت غریبی در قلوب پیدا شده گروه بگروه و دسته بدسته برای فحص و تحقیق میایند و در ظل شریعت جمال قدم جل ذکرة الاعظم وارد می گردند از کثرت واردین باین دین مبین و از شدت عطش طالبین این ماء معین هنگامه غریبی پیدا شده و زمزمه عجیبی نمایان گشته \* و لوله در شهر نیست جز شکن زلف دوست \* فتنه در افق نیست جز خم ابروی یار \* الحمد لله و عود آفتاب اقدس رسیده و فرموده حضرت بهاء الله جل ذکرة الاعظم ( سترون الکل فی ظل امر الله ) ظاهر و باهر گشته روز بروز اشراق شمس محبت الله تابنده تر و سحاب اهل ضلال و حجاب را پراکنده تر می نماید

برای مبلغین مجالی باقی نیست از همه افاق نعره این المبلغین بلند شده و گروه بگروه همه روزه در کهف امان شریعت جمال مبارک وارد می شوند و در ظلال مندره منتهی و شجره طوبی ماوی می گیرند در این اوقات کاملاً ایه و تدخلون فی دین الله افواجاً مصداق پیدا نموده منجمله از اشخاصی که در این ایام یرده اوهام را دویده و بنور ملک انام منور گشته و جزء اغنام الهی گردیده یکی از علماء معروف درجه اول است که بر اثر دو سه جلسه صحبت بنور یزدانی فائز گردیده و از عبده اصنام گزاره گیری نموده و محراب و منبر را ترک گفته و اینک دیوانه وار بنشر تعالیم مبارک مشغول است و دیگر آنکه یکی از اشراف و اعیان نیز بر اثر ملاقات مبلغ امر الله و ناشر نعمات الله ... جام سعادت را نوشیده و سرمست باده محبت الله شده است

و دیگر آنکه در این اوقات بشارات روح انگیز از همه افاق چون غیث ها ظل می ریزد و اخبار مسرت آمیز از هرق و



غرب می‌رسد که فلاسفه و بزرگان عالم تصدیق کرده اند که حیات بشر فقط منحصر بقبول کردن تعالیم جمال قدم است از اینجهت اهالی هر اقلیمی نهضت غربی نموده اند که باید عالم صلح عمومی بلند شود و رایت یا بهاء الاهی در افق مرتفع گردد و دیگر آنکه حضرت اواره [۱] علیه بهاء الله الاهی بشمله محبت الله اروپا را مشتمل نموده و شب و روز در کنفرانس‌های بزرگ اروپا به نشر تعالیم مبارک مشغول است و دسته بدسته برای فحص و تحقیق می‌روند و بنور الاهی فائز میگردند و يك نسخه از متحد المال های محفل روحانی حيفا برای قرائت و زیارت ان سواذج وجود لفاً فرستادیم که در ان متحد المال عین مکتوب حضرت اواره که از لندن فرستاده مندرج است و دیگر از بشارات آنکه در این ایام ملکه هولاند بر اثر ملاقات مسس... ایتان آورده و مستقر سلطنت و عظمت خود را وداع گفته برای تبلیغ با آمریکا رفته اند

دویم — وظیفه محفل روحانی رتق و فتق امور بهائیان است یعنی بهائیان در هر مورد مکلفند به محفل روحانی رجوع کنند و هر حکمی را در هر قضیه محفل روحانی داد واجب - الاطاعه خواهد بود از این جهت است که در هر شهری چند نفری هستند عضویت محفل روحانی را بهر قیمتی هست از دست نمیدهند و همیشه محفل روحانی را به عقد دائمی خود نگاه داشته اند .

و محفل روحانی کمسیون های دیگر را برای اداره کردن بعضی مقاصد باسامی مخصوصه وضع کرده و هر کدام متصدی خدمتی می شوند که در تحت نظارت و دستور محفل روحانی

ان مقصد و خدمت را انجام دهند و در سابق اسامی آنها محفل بود و اکنون شوقی افندی آنها را لجنه می گویند \* محفل نورانی \* محفل تقدیس \* محفل تهذیب \* محفل نشر نفعات \* محفل نطق \* محفل درس تبلیغ \* محفل درس اخلاق \* محفل کمیته مدرسه تربیت \* محفل خاندانین اطفال \* محفل ملاقاتی \* محفل تبلیغی \* محفل گلستان جاوید \*

بر قارئین محترم شبهه نشود که کثرت این محافل و این اسامی دلیل بکثرت نفوس بهائی است نه چنین است چرا که اینگونه محافل فقط در طهران و همدانست که دارای دو بیست سیصد نفر بهائی است و در سایر بلاد چنانچه اشاره شد بقدر آنکه یکی دو محفل رسمی تشکیل دهند جمعیت ندارند و در طهران نیز بعضی از بهائیان عضویت پنج محفل و شش محفل و هفت محفل را دارد مثلاً امشب در محفل نورانی بیرون که عضو است و فردا شب در محفل تقدیس بیرون که عضو است باینطور تمام شبهای او در عضویت محافل بخدمت امری صرف می شود و بعلاوه این اجتماعات و محفل بازی را برای سر گرمی و دلخوشی خود قرار داده اند که عده بهائیان بهمین بازیهای عضویت محفل و ریاست محفل و منشی گری محفل خوشدل و ریشخند شوند و پراکنده نگردند

و من خودم تأثیر این مسئله را در اغلب جوانان بهائی دیدم ام یعنی همان جوانی که قدیمی آگاه گردید باینکه تمام اینها حقه سازی است و سایرین بی بردند که او باصطلاح خودشان معذور شده از او در چندین محفل عضویت نامزد گردید در يك محفل رئیس شد و در محفل دیگر منشی و در محفل دیگر

جزو اعضاء رئيسه گردید که همین گرفتاری های محفلی پای بند او شده و شهرت ریاست که در نهاد بشری است دامن گیر او گردیده ریاست همین محفل قانع شده و اظهار عقیده خود را نمی نماید.

باری محفل بهائین که میرزا عباس انرا موسوم به محفل نورانی کرده و شوقی افندی انرا به لجنه تبلیغی موسوم داشته عبارت از یگانه از فضیلاتی بهائی است که قوه تحریر و تقریر داشته باشند و بتوانند از عهده انجام وظیفه برآیند و معلوماتشان نسبت بسائر بهائیان زیادتر است از اینجهت انها مباح نامیده شده اند و وظیفه حضرات اداره کردن محافل ملاقاتی و تبلیغی است.

### محافل ملاقاتی و تبلیغی

بهائیان را دو محفل دیگر هست یکی ملاقاتی و دیگری تبلیغی. محفل ملاقاتی اختصاص بخورد بهائیان دارد و باصطلاح خودشان نباید اخبار در آن وارد شود بلکه خود احباب هفته بگمرتیه در آنجا مجتمع میشوند و از آثار و الواحی که در آنها ذکر الهیهت میرزا و کبریائی او نوشته شده است بکفر با تقی و از آن بی خوانند و سایرین گوش می دهند و ضمنا هر کدام یک سمجزه و خارق عادتی از میرزا یا از پسرش میرزا عباس ذکر می کنند و بسایر مال طعنه میزنند که چرا محتجب مانده اند و آنان نیز مانند بهائیان کوشش نموده اند اگر کسی در آن محفل اختصاصی ملاقاتی تواند وارد شود منظره غریبی مشاهده میشود و صحبت های شگفت آمیزی می شنود و به یقین همین می نمایند که گوشه پرستان عهد مومسی افغانه تاریخین نبوده بلکه حقیقت برده و واقعیت یافته چه که در آن منظره می بیند و می شنود متایدی و آنکه



اینجا شاید یکی از آن محافل تبلیغ باشد که در باغ شیخان  
منعقد شده که خود میزبان عباس مبلغ است

سامری های سه هزار سال قبل نگفته و نکرده اند و از این گونه  
حقایق بیزار بوده اند

اما محفل تبلیغی مرگب است از يك نفر صاحب خانه و  
يك نفر مبلغ و یکی دو نفر واسطه که مبتدی را در آن محفل  
با انواع دسیسه میاورند .

برای آنکه مطلب بهتر واضح شود و در آیه جوانان واقف  
گردند که بعد از دعوت انشخص واسطه را نپذیرند و در اندام  
شوم گرفتار نشوند عرض میکنم که آن واسطه عیناً شخص بهائی  
است که برفیق مسلمان بی اطلاع خود میگوید « سبحان الله نمی  
دانم تکلیف چیست دیشب مرا به خانه بهائی ها بردند و تا سه  
ساعت مبلغشان صحبت میکرد و صحبت های خوبی بود که آدم  
مبهوت میماند اگر آن رفیق مستمع در جواب او بگوید مزخرف

می گویند نباید ابتدا گوش بحرفشان وارد فروری تصدیق می کنند و میگویند بلی من هم فهمیدم تمام مزخرف بود ورشته کلام را قطع میکنند .

و اگر آن رفیق خشوشتی نکند و استفساراً بگوید چه می گفتند ؟ او مشغول می شود بحرف زدن و تبلیغ کردن که چنین و چنان می گفتند و شروع بگفتن يك سلسله داستان مفصلی از دلائل و براهین و معجزات و غیب کوئی آقای میرزا و غیره می نماید و خود را نیز يك حالت مبهوت و متحیری جلوه می دهد که در طلب مجاهده و تحقیق است و سپس بار می گوید شما که فصیح تر و زبان آور ترید امشب بیاید با اتفاق برویم و جوابشان بدهیم

بدینواسطه این شخص را فریب میدهد و دعوت می کند و فردا شب متفقاً به آن محفل شوم وارد میشوند و شاید برای بعضی از قارئین محترم در سوانح عمری چنین شبی اتفاق افتاده باشد و آن مبتدی را امشب در آن محفل تبلیغی که فقط برای چنین کسی منعقد شده است وارد می نمایند و نخست خودش شروع می کند اولاً بچنگ زرگری کردن و بعضی سؤالات را از مبلغ نمودن همان سؤالات و ایراداتی که مبلغ را در حل جواب آنها چابک تر می داند بالاخره امشب هم باینطور واسطه سائل و مبلغ گوینده و آن مبتدی بیخبر هم مستمع می شود و گاه گاهی هم صاحبخانه معجزاتی یا از فینه سر میرزا عباس و یا از یشم ریش خود میرزا بکوش حضرات میکنند

بالاخره این شخص مبتدی را در تحت نظر میگیرند و اسم او را در محفل مبلغین ضبط مینمایند و او را چندین دفعه دیگر

در چندین محفل میبرد و از این چند نفر دیگر از دوستان و اقارب خود را بمرور با خود میبرد بلکه چیزی بنویسد و در این مقام محفل مبلغین که بعدها شرح آنرا خواهیم گفت که چنان رأیت ها با او میرسد در اطراف این شخص مبتدی مشورتها میکنند و آرائی می دهد گاهی محفل را عوض می کند و گاهی مبلغ را تبدیل می نماید و گاهی طرز سؤال و جواب با او را در خود محفل طرح و تعیین می کند که اینطور سؤال کنند و اینطور جواب بدهند کی ناطق باشد و کی سائل گردد کی لوح بخواند و کی مستمع الی غیر ذلک

و آن واسطه یا ابتدئاً کسی را در نظر می گیرد که با او وفاتت و خصوصیت کند و بحسن معاشرت با او درازده نماید که بالاخره او را به آن محفل تبلیغی بطوریکه ذکر شد وارد کند و یا آنکه رفیق خرد را در صورتیکه بداند بویچوچه حاضر است ذکر بائی یا نهائی بشنود و اگر بفهمد آنجا محفل بهائی است قطعاً وارد نمی شود بهمانه دید و بازدید او را راه نمون میشود که بالاخره وی را بدان محفل شوم ببرد بهر صورت اینها کافند تبلیغ کنند و اهم طاعات و اعظم عبادات زویشان تبلیغ است چه سلاوه از تصویری که در دست دارند که تبلیغ جقدر مهم است تسخالی خودشان را از قلت و اهران نیز منوط و مربوط بتبلیغ است تا آنکه زیرا درجه عده آنها زیاده تر شود قطعاً امارت زویشان که بر سر خراشند شد اینست که بجان و دل در این راه می گویند و نظر بهمان سلفه که ذکر شد در هر فریب خورده عاطفه فرستند کی ایجاد می شود و انصافاً اگر بهائیان اوامر و نواهی مراد و مقتضای خود را در هیچ موضع نشنیده و پیروی نکرده و

نمی‌کنند در مورد تبلیغ و اضلال دیگران که منافع موهوم خودشان متصور و منظور است و بهیچوجه تسامح و تساهلی ندارند .

گاهی مسلمان میشوند که تبلیغ کنند گاهی یهودی میگردند که تبلیغ کنند بکیش زردشت خود را معرفی می‌کنند که تبلیغ کنند در مجامع پروستانی وارد میشوند که تبلیغ کنند به شکل باشکال ، مختلفه حتی ...

پسر یکی از میاغین درجه اولشان که از ذکر اسم او خود داری می‌کنم چند سال قبل در مدرسه پروستانی ها می‌رود و مسیحی می‌شود و فصل تممید هم می‌گیرد پس از مدتی حضرات معلوم میشود که این جوان دغل باز دروغگو بهائی است و برای اضلال شاگردان مسیحی که آنها را تبلیغ کند آمده و مسیحی شده بالاخره زدند و بیرونش کردند .

حالا این اقدام را خودش بطیب خاطر یا بامر پدر و یا اشاره میرزا عباس کرده نمی‌دانم و ممکن است خودش بطیب خاطر برای خدمت بدیانت پدری این اقدام را کرده باشد چه که این حرارت در اغلب بهائی زادگان موجود است اما عجب در این است که با این همه سعی و کوشش و تبدیل لباس و پوشش باز بطوریکه اشاره شد در مدت چهارده سال اخیر بیست نفر را نمیتوانند در همه بلاد نشان دهند که متاثر از این اقدامات و مذاکرات شده و بر عده بهائیان افزوده باشد بلی این عدم تاثیر از همانست که اشاره شد چون امری حق نباشد با هزاران تکلفات و تصنیفات از این قبیل نمیتواند استنتاج ترجمه کند

## طرز اداره کردن

### مجلس مبلغین محافل ملاقاتی و تبلیغی را

در سابق عده اعضاء مجلس مبلغین نوزده نفر بود ولی حالیه چون سایر محافل به نه نفر محدود شده است از فضیلتی بهائی نه نفر که مبلغند برای عضویت این مجلس انتخاب میشوند و وظیفه آنها این است در هر محلی اگر مجلس ملاقاتی خواستند حاضر کنند مجلس مبلغین بگفرد مبلغ را که درخور اشخاص آن محل است انتخاب میکنند که در روز پاسب موهود برود و برای آنها نطق کند و هر کس داو طلب شود که مجلس تبلیغی بگیرد از این مجلس درخواست مینماید تا مجلس بگفرد مبلغی که درخور مبتدیهای آن مجلس و رفقای صاحب خانه باشد معین کند مثلا اگر صاحب خانه فکلی و شخص آداری باشد یکی از فکلی های مبلغین برای آنجا انتخاب می شود و اگر صاحب خانه و مبتدیهای آن محل کاسب باشند یکی از مبلغین کاسب برای آنجا انتخاب و معین میگردد در اینجا متذکر میشوم بدو خانه که یکی در اوائل خیابان ملاءالدوله و دیگری چهار سال قبل در خیابان قوام السلطنه مجلس تبلیغی منعقد بود و چون در این دو خانه میز و صندلی بود اعضاء مجلس مبلغین چه رقابت هائی داشتند که مبلغ آنجا شوند و چندین سال قبل يك مبلغ مهم ریش بلندی که او را حضرت . . مینامند و از فضل جز اسمی ندارد بلکه مجسمه بلادت و بی شعوری است اما شیخ الرئیس و بوعلی سینای حضرات است و اکنون معلم مدرسه تربیت است در همدان که آن اوقات معلم مدرسه تأیید شده بود با حالت شکوه و اندوهی بمن گفت که من مبلغ مجلس خیابان قوام



السلطه بودم به محض آنکه اواره وارد طهران شد او را بدان محفل بردند و مرا جواب دادند و این شکوه را بیشتر از آن شخصی میکرد که اواره بمنزلش وارد شده بود و از هر حیث اول شخص اینطایفه بود ولی چون فوت شده از ذکر اسمش خودداری میکنم

باری هر هفته میباید راپرت میزدیان و طرز سؤال و جواب با مبتدیان و اخذ نتیجه به محفل مبلغین برسد و از آنجا دستور و سرمشق بگیرند و خود راپرت دهند همان مبلغی است که عضو محفل مبلغین است و گاهی می شود که محفل مبلغین وقتی راپرت سؤال و جواب با یکنفر مبتدی تازه را می شنود دو ساعت در آن موضوع صحبت می کند و استهلاک وقت مینماید که بالاخره بجائی منتهی نمی شود و باقی مذاکرات برای جلسه آینده میماند تا آن قضیه حل شود

مثلاً چون راپرت میدهند که وقتی با آن مبتدی شروع به صحبت کردیم در ضمن پرسید اگر بهاء الله چنین مقام مهمی را داشت چرا سید باب او را وصی خود نکرد و میرزا یحیی را وصی کرد؟ یکی از اعضاء محفل با لحن اسف انگیزی می گوید ای داد بیداد این شخص ازلی است ( چونکه از ازلی ها خیلی خائف و اندیشناکند ) یکی دیگر سؤال می کند صورت یاریک و قد وسطی ندارد؟ میگوید بلی میگوید قطعاً او ازلی است چونکه پارسال هم در فلان محفل که من بودم آمد و همین سؤال را نمود .

یکی دیگر میگوید این شخص بهمین علامت که گفتید یک روز دیدم از درب دکان فلان شخص ازلی عبور میکرد یقیناً او ازلی است.

بالاخره هر کدام يك چنین علامت و نشانه برای او ذکر کرده و با اتفاق اراء مقرر می شود که دیگر آن شخص را به محفل نیاورند !!

در اینجا خوب است خود بهائیان قدوسی متذکر شوند چه تناقضاتی در عقاید و اقوال آنها موجود است اگر فی الواقع الامام میرزا را چنانکه معتقدند غالب و مهیمن بر همه کتب و صحف اسمانی میدانند و کلامش را نافذ و موثر می بینند و همه ملل را مرده بیجان میدانند و تمام فلاسفه و امرا و سلاطین و ساکنین کره را خراطین ارض می پندارند و جمیع نفع و متکلمین عالم را در قبال يك طفل بهائی اخرس اللسان می - شمارند و همگی پراهمین و دلائل را در مقابل يك کلمه میرزا معدوم الاثر می بینند و در این ظهور بقول خودشان کلمات اثبات بر کلمه نفی تقدم پیدا کرده پس چرا از مصاحبت یکنفر از تبعه میرزا یحیی یا یکنفر از تبعه میرزا محمد علی متوحش و اندیشناك میشوند و میرزا عباس صحبت آنها را سم مهلك دانسته و پیر دانش را از هم نفسی با ان ها نهی شدید فرموده و از قضایم هر يك از بهائیان صحبت آنها رسیدند افلا از قید بندگی و تبعیت میرزا عباس و پدرش کناره گرفت و بقول میرزا عباس بموتی (۱) تقد در صورتیکه تبعه میرزا یحیی و تبعه میرزا محمد علی نیز چون حضرات بنحوی دیگر اسیر خرافات و گرفتار موهوماتند و برای آنکه قلم از سطور ادب و عصمت بخارج نشود می گویم : همینقدر شیر خالدار برادر یانك است

۱ بموتی ضد یحیائی است میرزا تبعه برادرش میرزا یحیی را بموتی نامیده چنانچه مرحوم آقا نجفی را ابن الذئب و مرحوم امام جمعه اصفهان را رقصاء نام نهاده !!

## محفل تقدیس

محفل دیگری دارند موسوم بمحفل تقدیس و وظیفه این محفل آنست که هفته یکمرتبه يك شام یا نهارى باندازه نه نفر تهیه می کند باینطور که از بهائیان درخواست کرده هر يك در مدت سال تقبل يك اطعام نه فری بگذرد و هر کدام وسعت دارند و می توانند به پذیرند متقبل می شوند و اسم آنها را محفل تقدیس در دفتری نوشته و تعیین وقت به تراضی محفل و صاحب خانه میشود و آن عده نه فری که در اینجا دعوت می شوند سه قسمند

یکی بهائی است که باطناً فهمیده و بی برده است که این بساط حقه بازی بود و هرچه گفتند دروغ و تندی بود و هر پیش کوئی کردند معکوس درآمد و هر سعادتى را که بشارت دادند منحوس گردید و لیکن بملاحظاتی هنوز خود را از جامعه بهائی جدا ننموده یعنی نخواسته آنها را هم بر نهجاند اما قهراً و طبعاً از کلمات و اشارات و عدم حضور او در محافل بحضرات بهائی معلوم می شود که این شخص میخواهد از گله گوسفندان جدا شود و ادم گردد انرا باصطلاح خودشان مخمود مینامند لهذا وی را در محفل تقدیس دعوت میکنند شاید ببرکات و اثرات نهار یا شامی ( که قطعا تأثیر او از کلمات میرزا زیادتر است ) بتوانند او را در کله نگاهداری کنند

و یکی دیگر مسافری است که از شهری دیگر وارد شده در اینجا دعوت میشود تا وقتی مراجعت بشهر خود کرد تعریف اجتماعات بهائی طهران را بارهنگام بیرون و یکی دیگر همان مبتدی است که چندین جلسه و چندین

محففل آمده و چون شخص اخلاقی بوده یا در ضمن غرضی داشته که اعتراضی نکرده اقایان یاور نموده که او تبلیغ شده و تصدیق کرده از اینجهت بامر محففل مبلغین او را در محففل تقدیس دعوت می کنند تا دران محففل از برکات لقمه که باو میخورانند واقعا تصدیق کند و چون خودشان گویند که در واقع به لقمه محففل تقدیس غسل تعمید می دهند و این به طایفه فقط باید در محففل تقدیس دعوت شوند و تنعم گردند

و محففل مبلغین نیز پس از راپرت محففل تقدیس که مدعوین این هفته چه کسانی هستند و در خانه کی مجتمع می شوند بکفر مبلغ و ناطق که صلاحیت ان اشخاص وان محل را دارد برمیگزینند و بانجا می فرستند و ان ناطق و مبلغ هم مکلف است شرح نطق و تبلیغ خود را در جلسه بعد برای محففل مبلغین بگوید و ضمنا اثرات صحبت خود را دران بهائی های مخموم و مبتدی تازه بیان کنند که محففل مطلع شود و هر يك از ان اشخاص را بجای خود بشناسد که اگر بيك دعوت و طعام کارشان تمام نشده بطعام ديگر دعوتشان کند و خانه که محففل تقدیس در او ضیافت می کند اگر دارای ميز و صندلی و مبل باشد و نسبتا طعام و پذیرايش از سایرین بهتر باشد در میان مبلغین تقریبا چسان سرقفلی پیدا می کند و در حضور بچنان خانه بيكد يکراساق ميجویند خارج از وظیفه نکارش ما است

و غیر از این محففل محافلی ديگر دارند از قبیل \* محففل نشر نفحات \* و محففل اصلاح \* و محففل تهذيب \* و محففل نطق \* و محففل درس تبلیغ \* و محففل خادمین اطفال \* و محففل کمیته مدرسه تربیت \* و محففل گلستان جاوید \* و غیره

که تمام آن ها مبدأ و مآل برای توسعه امر تبلیغ منمقد گردیده  
و ما در صدد ذکر آن ها و شرح وظائف آن ها نیستیم بلکه  
از این قسمت هم که شرح دادم و موجب کسالت خوانندگان شدم  
معذرت می طلبم .

اما چون مقصودم ابطال اعظم براهین واقوم دلائل آنها که  
نفرذ سبت بود تا گزیر شدم شرح تبلیغات و زحمات آنها را مجملا  
داده باشم و ضمناً بگویم

نفرذ که برهان اعظم حضرات است که آن را چون شمشیر  
برنده می دانند و بحکم \* السیف اخر العیل \* برخ هر کس  
می کشند و تکیه کاه اصلی و حقیقی آن ها است ابدأ در بین  
نیست و ظهور و بروز می ندارد چرا که با این زحماتی که در  
راه تبلیغ کشیده و می کشند وجه مبلغ ها خسارت تبلیغ را داده  
و می دهند در این مدت چهارده سال که نکارنده از جامعه آن ها  
معلم هنوز ده نفر را نتوانسته اند تبلیغ کنند که حقیقه مانند  
خودشان بهائی شوند و تا آخر ثابت و برقرار بمانند

بلی در این مدت ۱۴ سال بقدر ده نفر در میان آنها وارد  
شدند و چون از حث علم و دیانت و معروفیت از خودشان  
مهدب تر بودند مقام ریاست و قیادت و برتری را هم جانش شدند  
ولیکن چون حقیقتاً خدا طلب و حقیقت جو بودند و باغوا و  
مخالطه حضرات گرفتار شده بودند هر کدام بنوبه خود یکی بعد  
از دو سال دیگری پس از سه سال و دیگری پس از چهار سال  
فهمیدند و برگشتند .

نکارنده شرح احوال یکی از آن ها را برای مزید اطلاع  
قارئین بجای خود خواهم گفت که بچه دلائل مخالطه امیزی

فرب خورده بود و برای فحص و تحقیق نزدیک تر رفته و در میان حضرات وارد شده بود بالاخره پس از محرمیت با حضرات بشناج اعمال و سستی دلائل ان‌ها واقف شده ان جماعه پرازفساد و بدبختی را وداع گفته مراجعت نمود

باری خود بهائیان هم مترفند که در اینمدت چهارده سال بهائی تازه واردی ندارند و اگر چند نفری هم بود برکشند و بعید یست نفوق ایشان هم مانند پیش کوئی‌ها که یا پس کوئی بود و یا معکوس شد نفوقشان هم معکوس باشد

نکارنده از برکات و اثرات همین نفوذ جمعی از خود بهائیان و بهائی زادگان می‌شناسم که برکشته اند و بد میگویند ولیکن چون پدر و مادر یا اقوام بهائی دارند اظهاری نمی‌کنند و خود بهائی‌ها هم میدانند و انها را مخمود نامیده که گاه گاهی به محفل تقدیس هم دعوتشان میکنند تا از برکات و آثار لقمه آتش ایمانشان روشن و مشتمل گردد !!

## نفوذ

کلام مبینی که از قاب تراوش کند و از افق راستی طلوع نماید و موجب سعادت بشر گردد بدون هیچ حیل و دسیسه و خدغه و نیرنگی در قلوب موثر می‌شود و نفوذ می‌کند و تاثیر و نفوذش هم الی الابد نیست و ابتدا ان موثر از ان متأثر انفکاک نیبرود مانند حس ملکات حسنه و قبیح ملکات رذیله که جز احکام عقلی است چون با حکم عقل و قبول انسان توأم است اول گوینده که زبان فطرت بود قیاحت ظلم و حسن رد و دیبه را سرود موثر شد و در شنونده تاثیر کرد و ان اثر در این متأثر الی الابد هست

چرا که از سادج فطرت اوا شده و از حلقوم انسانیت ظهور نموده است و این تاثیر و نفوذ را نمی توان کسی بخود نسبت دهد یا از معجزات خود بشمرد چه که بحکم فطرت عاطفه انسانیت مقناطیس همان حکمت و ظلم قبیح است و ردوده به مستحسن حکم مقلی است نفوذی که جزء معجزات شمرده شود اگر پیدا شود ( و حال آنکه هرگز پیدا نمی شود ) امر و حکمی است که برخلاف فطرت و نهاد بشری صادر شود و بدون هیچ افراض ظاهری و اثر واقع شود و نفوذ پیدا کند

مثلاً متکلمی فرضاً بر خلاف ناموس فطرت و عقل اگر بگوید ظلم خوب است و رد و دوائع بد و این گفتن حقیقه تاثیر کند و ماهیت اولیه بشر را که بعکس او قائل است تقلیب کند معجزه است

ایا چنین تاثیر و نفوذی در بشر است که بتواند قلب ماهیت کند ؟ بدیهی است نه — پس نفوذ باین معنی که گفته شد محال و ممنوع است

اما نفوذ و تاثیر باینطور که متکلم سخنی اهاز کند یا مبادی تعلیم دهد که موافق ناموس طبیعت باشد و بجنبه تاثیر و قبول بخود بکیرد خیلی زیاد و موجود است نهایت این در بعضی شدید است و در بعضی خفیف در بعضی زیاد است و در بعضی قلیل باز میگوئیم فطرتاً بعضی اشخاص جواد و کریم خلق شده اند و بعضی دیگر بخیل و لئیم بعضی شجاع و متهور و بعضی جبان و خائف بعضی تند خو و خشن و بعضی حلیم و بردبار یا نفوذ و تاثیر توانسته است انشخص بخیل را جواد و کریم کند ؟ یا ان شخص جبان را شجاع و متهور نماید ؟





آمده اند که اگر بشر متابعت حقیقی از آن تعلیمات بنحایب تا  
درجه می تواند خود را سعادتمند کند و شاید اختلاف مدارج  
ایمانی که در آیات و اخبار مصرح است اشاره باختلاف مراتب  
فطرت انسان باشد.

باری بقصر راز نفوذ و تاثیر نفوذ و تاثیر عادی و اصلاحی  
است که باعث تطایف و تهذب می شود و آن در هر مراد و  
مرشدی بوده و در هر استار و شاگرد دیده می شود و در هر  
بزرگ و کوچک موجود است نهایت آنکه در انبیاء و فلاسفه و  
مورالیست ها بیشتر است و بهائی ما نمی تواند نفوذ میرزا را  
مانند نفوذ کلامه خاتم انبیاء جلوه دهند برای آنکه آن حضرت در  
آغاز دعوت خرد علی رؤس الامماء کتابی آورد و مهادی تعلیم  
داد و روز بروز خود بن کلام چنان مؤثر شد که بیست سال  
نکشید که تمامی امالی مکه و مدینه و طائف و یمن و اطراف شون  
هداد و سی سال طریل کشید که دو ثلث جمیع زمین زمین  
ایمان آورده شد.

ولیکن میرزا مانند همان تاجری است که روز اول سرمایه  
یاو دادند و بعد از هفتاد سال تجارت و زحمت علاوه از آن که  
بسر مایه چیزی نیافروده سه ربع آنرا بر باد فنا داده یعنی از  
دانش رفت و بکریح از سرمایه بدستش باقی مانده چنانچه قبلا  
اشاره کردیم که در موقع دعوت و انقلاب سید باب جمعی بواسطه  
تفحص و تحقیق رفتند و هنوز در مقام فحسین و تحقیق برده اند  
که فتنه بالا گرفت و کار بچنگ و جدال و قتل و قتل رسید و  
ان اشخاص بیچاره و متفحص بر زده شدند و چاره آن ها را  
قبول نکرد و اولادشان بدست میرزای فریبکار نماند و بهندستی